

The Validity of Agreement between the Dispute Parties to Choose the Evidence

Alireza Pouresmaeili¹  | Abbass Borzoei² 

1. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar (Correspondant Author), a.pouresmaeili@hsu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, iran. abbas5748@yahoo.com

Article Info

Article type:
Scientific

Received:
2024/10/04

Received in revised form:
2024/11/16

Accepted:
2024/12/09

Keywords:

Formalism, Civil Procedure, Evidence law, Dispute Parties Will.

Abstract

Today formalism in civil law has lost its past position and the principle of autonomy in law has a place in civil law. Unlike civil law, formalism still has its place and plays a role in the judicial system and civil procedure with the aim of reducing the delay of proceedings. Acceptance of formalism in civil procedure sometimes leads to deviation from justice, and justice and the discovery of the truth are sacrificed to the season of hostility; therefore, one of the objections of formalism in civil proceedings is the victimization of justice. In fact, the dominance of formalism in civil proceedings and especially in the evidence law causes the judge to be confined to the evidences listed in the law and to sit passively and neutrally and unable to investigate to discover the truth, and this is why the legal system issues have opened the way for revision and correction. This paper aims to show that in Iran's evidence law, both parties to the dispute can, by mutual agreement, prefer one evidence over other evidences and ask the court to deal only on the basis of that evidence, or that the authority of the two parties is limited and their agreement is null and void in contrary with the laws.

How To Cite

Pouresmaeili, Alireza, Borzoei, Abbass. (2025). The Validity of Agreement between the Dispute Parties to Choose the Evidence. *Journal of Judgment*, 123(3), 95-109
<http://doi.org/10.22034/judg.2024.2042618.1347>

DOI

[10.22034/judg.2024.2042618.1347](https://doi.org/10.22034/judg.2024.2042618.1347)



©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



نقش توافق طرفین دعوا در اعتبار ادله اثبات دعوا

علیرضا پوراسماعیلی^۱ | عباس برزوئی^۲

دانشیار گروه حقوق دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: a.pouresmaeili@hsu.ac.ir
استادیار گروه حقوق دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، رایانامه: abbas5748@yahoo.com

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>شکل‌گرایی در حقوق مدنی امروزه برخلاف اصل حاکمیت اراده جایگاه گذشته خود را از دست داده است، درحالی‌که شکل‌گرایی در نظام دادرسی باهدف کاستن از اطاله دادرسی همچنان اهمیت دارد و تأثیرگذار است. پذیرش شکل‌گرایی در دادرسی مدنی گاه به انحراف از عدالت می‌انجامد و عدالت و کشف حقیقت فدای فصل خصومت می‌شود؛ بنابراین یکی از ایرادهای شکل‌گرایی در دادرسی مدنی قربانی شدن عدالت است. درواقع سلطه شکل‌گرایی در دادرسی مدنی و به‌ویژه در نظام اثبات سبب می‌شود تا دادرس محصور در ادله شمارش شده در قانون، منفعل و خنثی به داوری بنشیند و نتواند برای کشف حقیقت دست به تحقیق بزند و ازاین‌رو است که نظام‌های حقوقی راه را برای بازنگری و اصلاح باز کرده‌اند. درعین حال این نوشتار در پی آن است تا روشن سازد که آیا در نظام اثبات ایران دو طرف دعوا می‌توانند با توافق یکدیگر دلیلی را بر سایر دلایل ترجیح دهند و از دادگاه بخواهند که فقط بر پایه آن دلیل رسیدگی کند. همچنین بررسی می‌شود که آیا این توافق می‌تواند دادگاه را مکلف کند دعوا را با توجه به دلیل مرضی‌الطرفین رسیدگی کند یا آنکه اختیار دو طرف دعوا محدود و توافق آن‌ها باطل است و دو طرف نمی‌توانند حق‌گذاری را به‌مثابه خدمتی عمومی محدود کنند. در صورت پذیرش این دیدگاه می‌توان تأثیر شکل‌گرایی در نظام اثبات را دید و از این منظر باور داشت که اراده دو طرف دعوا نقشی در دعوا و کشف حقیقت ندارد و دادرس را محدود نمی‌سازد، درحالی‌که پذیرش دیدگاه نخست راه را برای «قراردادی کردن دادگستری» هموارتر می‌کند.</p>	<p>نوع مقاله: علمی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹</p> <p>کلیدواژه: شکل‌گرایی، دادرسی، نظام اثبات دلیل، اراده دو طرف دعوا.</p>
<p>پوراسماعیلی، علیرضا، برزوئی، عباس. (۱۴۰۴). نقش توافق طرفین دعوا در اعتبار ادله اثبات دعوا، فصلنامه قضاوت، ۱۲۳(۳)، ۹۵-۱۰۹.</p> <p>http://doi.org/10.22034/judg.2024.2042618.1347</p>	<p>استناد</p>
<p>10.22034/judg.2024.2042618.1347</p>	<p>DOI</p>
	<p>ناشر</p> <p>انتشارات دادگستری کل استان تهران</p>

مقدمه

شکل‌گرایی به‌منزله مکتبی که از سده دوازدهم میلادی باهدف کاستن از اطاله دادرسی در انگلستان پدید آمد بر ظواهر قانون تأکید دارد و گاه محتوای آن را نادیده می‌گیرد. این رویکرد در حقوق مدنی اعتبار گذشته خود را از دست داده و جای خود را به اصل حاکمیت اراده و توجه به خواست طرفین قرارداد سپرده است. شکل‌گرایی در حوزه‌های گوناگون، جلوه‌های متفاوتی دارد؛ از جمله قیاس‌گرایی و تمسک به قیاس استدلالی در فرایند قضاوت و دادرسی و متن‌گرایی در عرصه قانون‌گذاری. یکی از دلایل گرایش به شکل‌گرایی کاهش اطاله دادرسی است و چون دادرسی باید در دادرسی به قواعد حقوقی و تشریفات از پیش تعیین شده توجه کند، حل و فصل دعاوی با سرعت بیشتری صورت می‌گیرد و در نتیجه «فصل خصومت» جای «احقاق حق» را می‌گیرد (راسخ و پورسید آقایی، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۴).

پس دادرسی یکی از حوزه‌هایی است که بسیار تحت تأثیر شکل‌گرایی است و همان‌گونه که گفته شد گرایش به شکل‌گرایی، کاهش اطاله دادرسی را در پی داشته است. با این همه به نظر می‌رسد نفوذ شکل‌گرایی در حوزه دادرسی نیز رو به کاهش است و جای خود را در برخی موارد به قراردادی کردن می‌دهد. امروزه باور بر این است که برای اراده اصحاب دعوا در دادرسی مدنی باید نقشی اساسی قائل شد؛ چراکه دادرسی با اراده متداعیین آغاز و پایان می‌یابد (محسنی، ۱۴۰۰: ۶۶-۶۸). حتی برخی از صاحب‌نظران با توجه به نقش اراده متداعیین در آغاز و پایان بخشیدن به دعوا، مقررات دادرسی مدنی را تکمیلی دانسته و رویکرد «قراردادی کردن دادگستری» را مطرح کرده‌اند (اکبری دهنو و شهبازی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۸۸).

بنابراین اگر باور به قراردادی کردن دادگستری پدید آمده است باید دید این باور در چه حوزه‌هایی از حقوق دادرسی مدنی نفوذ خواهد کرد و در چه حوزه‌هایی شکل‌گرایی مانع نفوذ قراردادی کردن خواهد شد. از این رو در نوشته حاضر در زمینه ادله اثبات بر آنیم تا دریابیم قراردادی کردن تا چه میزان جایگزین شکل‌گرایی شده است؛ بنابراین پرسش اصلی این است که آیا دو طرف دعوا می‌توانند اختلاف خود را مدیریت کنند و در راستای این مدیریت بر قواعد اثبات اثر بگذارند؟ برای نمونه آیا دو طرف دعوا می‌توانند با توافق، شهادت افراد واجد شرایطی را که خود برگزیدند، حاکم بر دعوا قرار دهند و آیا در جریان رسیدگی دادگاه مکلف است فقط به همان شهادت استناد کند؛ همان‌گونه که در رویه معمول نظریه کارشناسی را قاطع و الزام‌آور می‌داند؟ همچنین اگر دو طرف دعوا پیش از بروز اختلاف یا در حین رسیدگی توافق کنند که سند عادی معینی مبنای رسیدگی قرار گیرد و مفاد آن حاکم بر اختلاف باشد، آیا دادگاه مکلف است که از اراده دو طرف دعوا پیروی کند؟ در نهایت اراده متداعیین در ادله اثبات دعوا چه نقشی دارد و آیا

متداعیین می‌توانند با توافق یکدیگر دلیلی را کنار گذارند و یا دلیلی را مبنای صدور رأی قرار دهند و از دادگاه بخواهند فقط بر پایه و مستند به آن دلیل رسیدگی کند و حکم دهد؟
پیش از هر چیز بایسته است به دو نکته اشاره شود. نخست آنکه این بحث بیشتر در نظام اتهامی مطرح می‌شود؛ زیرا در این نظام برخلاف نظام تفتیشی، هر چند پذیرفته شده است که «دعوا شیئی متعلق به طرفین است»، دادرسی نقشی منفعل دارد و صرفاً در چهارچوب ادله احصاشده در قانون رسیدگی می‌کند. بدین ترتیب او مکلف است به ادله‌ای که دو طرف دعوا ارائه می‌کنند، بسنده کند. در حالی که در نظام تفتیشی دادرسی برای کشف حقیقت و اجرای عدالت خود را به ادله تقدیمی طرفین مقید نمی‌داند و می‌تواند آزادانه دلایل را ارزیابی کند (تروفو، ۱۴۰۰: ۱۶۹؛ هاشمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۷؛ محسنی، ۱۳۸۶: ۸۱-۱۱۵).

دوم اینکه با توجه به ظاهر ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی ممکن است گفته شود که ادله اثبات در حقوق مدنی ماهیتی طولی دارد و با همین استدلال در این زمینه نیز برخی محاکم رأی صادر کرده‌اند. برای نمونه شعبه دوم دادگاه حقوقی شهریار در دادنامه اصداری شماره ۹۲۰۹۹۸۲۶۴۰۲۰۰۷۹ مورخ ۱۳۹۴/۰۳/۰۵ که به تأیید شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رسیده است، ادله اثبات دعوا را طولی دانسته است. با این حال این استدلال استحکام لازم را ندارد؛ زیرا عموم ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی چنین استنباطی از ماده ۱۲۵۸ ق.م.ر. را بر نمی‌تابد و ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه اجازه می‌دهد تا در همه دعوی حقوقی افزون بر بررسی دلایل مورد استناد طرفین دعوا و تعیین ارزش آن، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام دهد.

۱. نقش توافق اطراف داوری در ادله اثبات در داوری

پیش‌تر گفته شد که امروزه شکل‌گرایی یا صورت‌گرایی در حقوق مدنی به معنای «توجه به ظاهر حتی با نادیده گرفتن محتوای قانون» (تبیث، ۱۳۹۶: ۵۲-۵۳) جایگاه پیشین خود را از دست داده است. با این حال در حقوق دادرسی مدنی این رویکرد همچنان اعتبار بسیاری دارد به‌ویژه در زمینه ادله اثبات، شکل‌گرایی نمود و تجلی بیشتری یافته است؛ چراکه بر اساس آن ادله محدود به همان تعداد مشخص شده از سوی قانون‌گذار در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه

۱. «... دادگاه با امعان نظر در محتویات پرونده، مندرجات مستندات پیوستی، ملاحظه فتوکپی مصدق قراردادها، عادی ابزازی و استنادی خواهان دعوی اصلی، فتوکپی مصدق چک‌ها و گواهی عدم پرداخت و التفات به مدافعات بلاوجه و غیر مؤثر وکلای خوانده دعوی اصلی بدین شرح که رأی در خصوص امانی بودن چک صادر نشده و دلیلی بر امانی بودن ارائه نشده و شهادت شهود در مقابل چک که یکی از ادله اثبات دعوی اسناد است و ادله‌ای که قانون‌گذار در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی احصا نموده در طول یکدیگر قرار دارند زمانی که سند وجود دارد نوبت به شهادت شهود نمی‌رسد و شهادت شهود در مقابل چک دلیل محسوب نمی‌گردد...»

دادرس در ادله اثبات صرفاً مقید به همان حدنصاب‌هایی است که قانون‌گذار برشمرده است و برای فراتر رفتن از آن‌ها اختیاری ندارد. در مقابل در حقوق داوری که مبتنی بر قرارداد است، شکل‌گرایی کنار نهاده می‌شود و قراردادی‌سازی جایگزین آن می‌شود. بدین ترتیب داور محصور در چهارچوبی است که طرفین یا اطراف داوری ترسیم می‌کنند (شیروی، ۱۴۰۲: ۲۴۶-۲۴۷). از این رو ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی درباره ادله اثبات داوری با عنوان «تعیین قواعد رسیدگی» در بند ۱ خود به طرفین یا اطراف داوری اختیار می‌دهد که با رعایت مقررات آمره این قانون، در خصوص ادله اثبات به توافق برسند. مطابق بند ۱ ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی: «طرفین می‌توانند به شرط رعایت مقررات آمره این قانون در مورد آیین رسیدگی داوری توافق نمایند».

افزون بر این، ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی درباره «شکل و محتوای رأی» به داور اختیار می‌دهد تا بر اساس شرایط «مرضی الطرفین» تصمیم بگیرد. در نتیجه طرفین داوری با یکدیگر می‌توانند توافق کنند که داور بر پایه کدام دلایل داوری کند و آیا آن دلایل در رأی ذکر شوند یا خیر. مطابق ماده ۳۰: «کلیه دلایلی که رأی بر آن‌ها مبتنی است، باید در متن رأی آورده شود، مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که دلایل رأی ذکر نشود، یا رأی بر اساس شرایط مرضی الطرفین به موجب ماده (۲۸) صادر شده باشد»؛ بنابراین با توجه به مقررات مذکور می‌توان استنباط کرد که قواعد مربوط به ادله اثبات در اختیار طرفین است (خدابخشی، ۱۴۰۰: ۱۶۶). پس داور به‌رغم اختیارات بیشتری که از دادرس دارد، مانند دادرس طبق ادله ابرازی طرفین داوری می‌کند، ولی این بدان معنا نیست که داور می‌تواند به هر دلیلی توجه کند، بلکه «تشخیص ارتباط و موضوعیت و ارزش هرگونه دلیل بر عهده «داور» است» (بند ۲ ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی). در نتیجه، طرفین یا اطراف داوری اختیار دارند که شیوه و تشریفات رسیدگی و داوری را تعیین کنند (بند ۱ ماده ۱۹ قانون نمونه آنسیترال). از این رو اطراف داوری می‌توانند توافق کنند که داور با توجه به یک یا چند دلیل مشخص که مورد پذیرش طرفین است، داوری کند و یا طرفین می‌توانند با توافق یکدیگر دلایل خاصی را خارج کنند و از داور بخواهند که بدون توجه به آن‌ها تصمیم‌گیری کند. بند ۴ ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی که برگرفته از بند ۴ ماده ۲۸ قانون نمونه آنسیترال است به‌صراحت مقرر می‌دارد: «داور» باید در کلیه موارد بر اساس شرایط قرارداد اتخاذ تصمیم کند». گزیده آنکه داوری ریشه در توافق طرفین دارد و اختیار داوری ناشی از توافق طرفین یا اطراف داوری است. بدیهی است که طرفین می‌توانند دامنه اختیار داور را نیز در رسیدگی به ادله گسترش دهند یا محدود سازند.

۲. نقش توافق متداعیین در ادله اثبات دعوا

برخلاف داوری که مبتنی بر توافق اطراف داوری است و اطراف داوری می‌توانند درباره ادله اثبات با یکدیگر توافق کنند، در دادرسی نقش توافق دو طرف دعوا درباره ادله اثبات دعوا مورد اختلاف صاحب‌نظران است.

۲-۱. حاکمیت نسبی توافق در ادله اثبات:

این گروه باور دارند توافق طرفین در ادله اثبات با محدودیت‌هایی روبه‌رو است و در این زمینه سه گونه استدلال ارائه شده است. گروهی بر آنند که «قواعد مربوطه به ادله اثبات دعوا جنبه نظم عمومی ندارد و طرفین دعوا می‌توانند با توافق یکدیگر حتی به‌طور ضمنی از آن صرف‌نظر کنند و دادگاه یا دیوان عالی کشور نمی‌توانند به رعایت نکردن آن ایراد کنند. بدیهی است این امر در صورتی امکان‌پذیر است که منافع خصوصی افراد در نظر باشد؛ بنابراین اگر کسی بخواهد عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیرمنقول را به وسیله گواهی در دادگاه ثابت کند و طرف او نیز به استناد مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت که ثبت آن‌ها را در دفاتر مربوط اجباری می‌کند به او ایراد نکند، دادگاه رأساً ایراد وارد می‌کند. حتی در صورت ایراد نکردن نیز از موارد نقص تمیزی به شمار می‌رود؛ زیرا اثبات معاملات مذکور اجباری است و جنبه عمومی دارد. چون قواعد ماهوی و مدنی ادله از قوانین موجد حق‌اند که عموماً مربوط به نظم عمومی نمی‌شوند، متداعیین می‌توانند طرق استفاده از ادله را با تراضی یکدیگر معین کنند، ولی قواعد شکلی ادله عموماً آمره‌اند و نمی‌توان از اجرای آن‌ها صرف‌نظر کرد. منطبق این موضوع آشکار است؛ زیرا ممکن نبودن اثبات حقی با وسایل قانونی، آن حق را از بین نمی‌برد، بلکه حق باقی می‌ماند. این حق بالفعل موجود نیست، اما بالقوه می‌تواند همیشه اثرگذار باشد. در نتیجه، اگر متعهدی قبول کند که به جای اقامه ادله قانونی از وسایل دیگری استفاده کند که با وضعیت دعوا بهتر مطابقت دارد، قطعاً به هدف اصلی علم حقوق که دادن حق مردم به مردم و احترام به تعهدات (أوفوا بالعقود) است، نائل خواهد شد. به این ترتیب، مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی اگر متداعیین بخواهند قواعد ادله اثبات دعوا را در مورد مسائل خصوصی خود تغییر دهند و به جای اثبات امری با دلیل مشخص، وسایل ساده‌تری به کار برند، عمل آنان جایز است و قراردادی که به موجب آن متداعیین قبلاً نوع ادله اثبات دعوا و اختلافات احتمالی آینده را معین می‌کنند، معتبر است (ماده ۱۰ قانون مدنی)» (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۵۸-۵۹).

دسته دوم از صاحب‌نظران با آنکه قواعد حاکم بر ادله اثبات دعوا را تکمیلی می‌دانند، توافق متداعیین را بی‌حد و حصر نمی‌دانند. آن‌ها بر این باورند: «توافق نسبت به قواعد مربوط به ادله بی‌حد و مرز نیست. در حقیقت هرگاه حقی مطرح باشد که طرفین در واگذاری آن اختیاری نداشته

باشند، توافق بی‌اثر است (مانند حقوق مربوط به اهلیت). همچنین خلاف قواعد ادله‌ای که مربوط به «سازمان قضائیتی» است نمی‌توان توافق کرد (مانند قاعده عدم امکان تفویض اختیار قضایی دادرس به غیر). افزون بر آن، توافق نسبت به قواعد مربوط به ادله نباید موجب «سلب حق به‌طور کلی» شود. در حقوق ما نیز به‌علت تشابه مقررات مربوط، اعتبار توافق خلاف قواعد مربوط به ادله در چهارچوب مزبور می‌تواند پذیرفته شود. البته افزون بر قیود مزبور، مقرراتی که به‌موجب آن، دلیل مشخصی شایسته استناد است (ماده ۴۸ قانون ثبت) و یا فقط دلیل مشخصی الزامی است (مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت) نیز باید لحاظ شود» (شمس، ۱۴۰۲: ۶۸-۶۹).

بالاخره، گروه سوم باور دارند که باید میان صور گوناگون تفاوت گذارد و باید دید که توافق به‌منظور تغییر ماهیت دلیل و تبدیل سند عادی به رسمی مدنظر است و یا در شرایط انعقاد دلیل مانند اتیان سوگند بدون لفظ جلاله و یا توافق مربوط به مواعد دلیل و حصر دلیل یا توان اثباتی آن است. بی‌گمان توافق به‌منظور تغییر ماهیت دلیل یا توافق برای حذف شرایط ذاتی انعقاد دلیل یا کاستن از شرایط انعقاد آن ممکن نیست، ولی توافق برای حذف برخی دلایل یا تغییر قدرت اثباتی آن بی‌اشکال است (خدابخشی، ۱۴۰۰: ۱۴۳-۱۴۹).

۲-۲. امری بودن قواعد مربوط به ادله اثبات:

برخی از صاحب‌نظران در حقوق فرانسه و حقوق ایران این دیدگاه را پذیرفته‌اند. این دسته از حقوق‌دانان بر این باورند که قواعد مربوط به ادله اثبات دعوا با نظم عمومی ارتباط دارد و متداعیین نمی‌توانند برخلاف آن توافق کنند و چنین توافقی خلاف قواعد آمره و باطل است. همچنین در حقوق فرانسه پذیرفته شده است که قواعد آیین دادرسی مدنی مربوط به کارکرد خدمات عمومی دادگستری است، رعایت آن برای هر دو طرف یعنی قاضی و اصحاب دعوا الزامی است و اصحاب دعوا نمی‌توانند با قراردادهای خصوصی از آن‌ها سرپیچی کنند (کوشه و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۶).

استاد کاتوزیان نیز ضمن بررسی رویه قضایی فرانسه که قواعد حاکم بر دلیل و اداره آن را در زمره قواعد تکمیلی دانسته است، در نقد آن می‌نویسد: «این تعبیر که یادگار نفوذ اصل حاکمیت اراده و نظریه‌های فردگرایان افراطی است، منطقی به نظر نمی‌رسد. حق‌گذاری خدمتی عمومی است که دولت به‌منظور تأمین صلح اجتماعی و اجرای عدالت عهده‌دار آن است. نظم حاکم بر این خدمت نیز با قانون است و قواعدی که در آن پیش‌بینی شده، مربوط به نظم عمومی است. پس علاوه بر آنکه دو طرف دعوا نمی‌توانند ضمن قرارداد خصوصی در این نظم اختلال کنند، دادگاه صالح به رسیدگی ماهوی و دیوان عالی نیز از پیش خود می‌تواند و باید بر اجرای درست قوانین راجع به دلیل نظارت کند... در ایران نیز رویه قضایی و نویسندگان به‌سبب بدهات مسئله،

در باره امری بودن قواعد مربوط به دلایل اختلافی ندارند و آن را خارج از قلمرو قرارداد خصوصی می‌دانند و تاکنون دیده نشده است که دادگاهی در این باره تردید کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۰-۴۱ و کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۷۳-۵۷۴).

برخی دیگر نیز با توجه به سابقه قانون‌گذاری، مقررات ناظر به ادله اثبات دعوا را از قوانین آمره و مرتبط با نظم عمومی دانسته‌اند: «عبارات مواد قانون و سوابق موضوع و هم جریان اداره دلیل در دادرسی‌ها نمایانگر آن است که ادله اثبات دعوا واجد جنبه نظم عمومی شناخته شده و از قوانین آمره‌اند و رعایت مقررات آن الزامی است و این مطلب به‌خوبی از قانون شهادت و امارات مصوب^۱ ۱۳۰۸ که بعدها مفاد آن در جلد سوم قانون مدنی جای گرفت، برمی‌آید» (مدنی، ۱۳۸۵: ۲۷).

۲-۳. حاکمیت مطلق توافق در ادله اثبات:

این گروه از صاحب‌نظران با توسل به قیاس اولویت توافق متداعیین در خصوص ادله اثبات را به‌مثابه قاعده‌ای می‌دانند و بر این باورند که: «وقتی متداعیین صاحبان کل دعوا هستند، به طریق اولی صاحب دلایل مثبتی که جزئی از دعوا است نیز هستند» (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

۳- نقد و بررسی دیدگاه آمره بودن قواعد حاکم بر ادله اثبات

همان‌گونه که گفته شد دیدگاهی که قواعد و مقررات حاکم بر ادله اثبات دعوا را آمره می‌بیند، توافق دو طرف دعوا را بر دلیل نادیده و باطل می‌داند. این دیدگاه بر چند مبنا استوار است. از یک سو حق‌گذاری را خدمتی عمومی می‌داند که قواعد مربوط به این حوزه نیز با نظم عمومی در ارتباط است. پس توافق دو طرف دعوا در این حوزه راهی ندارد و قرارداد خصوصی به‌علت تداخل با نظم عمومی باطل است. از سوی دیگر، در بسیاری از مقررات حاکم بر ادله اثبات دعوا از جمله مواد ۱۵۵، ۱۹۹، ۲۴۱، ۲۴۸ و ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به نقش دادگاه توجه شده است. در واقع، قانون آیین دادرسی به‌ویژه مواد قانونی پیش‌گفته به‌گونه‌ای است که به دادگاه اختیار می‌دهد تا افزون بر دلایل ابرازی دو طرف دعوا، خود تحقیق کند (۱۹۹ آ.د.م)؛ یا آنکه قانون تشخیص ارزش دلیل را بر عهده دادگاه گذاشته است. در نهایت قانون‌گذار اجازه داده است دادگاه بدون توجه به درخواست دو طرف دعوا، قرار تحقیق و معاینه محل (۲۴۸ آ.د.م) یا قرار کارشناسی (۲۵۷ آ.د.م) صادر کند. در نتیجه قانون

۱. قانون شهادت و امارات مصوب ۲۳ تیر ماه ۱۳۰۸ در ۹ ماده است. ماده ۷ آن درباره اماره، ماده ۸ آن به نسخ ماده دوم قانون دوم تیر ماه ۱۳۰۷ راجع به طرز استماع شهادت شهود و تبصره ذیل آن و ماده ۹ به لازم‌الاجرا شدن قانون از تاریخ پانزدهم مرداد ماه ۱۳۰۸ می‌پردازد. مواد ۱ تا ۷ آن در جلد سوم قانون مدنی ذیل مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ آمده است.

آیین دادرسی مدنی بسیار متأثر از شکل‌گرایی است و نظام اثبات به‌گونه‌ای است که دادرس باید در چهارچوب ادله بیان‌شده و با توجه به محدودیت‌ها قضاوت کند و دادرس نمی‌تواند به ادله مورد توافق دو طرف دعوا فراتر از آنچه قانون تعیین کرده است، ترتیب اثر دهد.

همچنین به باور طرف‌داران شکل‌گرایی، شکل‌گرایی موجب کاهش اطاله دادرسی است؛ زیرا دادرس بر اساس قواعد از پیش تعیین‌شده، دادرسی می‌کند و فصل خصومت به‌سرعت انجام می‌شود. از این رو این رویکرد غالباً به «فصل خصومت» می‌اندیشد و آن را هدف خود می‌داند تا «احقاق حق» (راسخ و پورسید آقایی، ۱۳۹۵: ۷۴). پس کاستن از اطاله دادرسی نیز از مبانی توجیهی شکل‌گرایی نظام اثبات است، به‌ویژه که دادرس در چهارچوب ادله محصور می‌ماند و نمی‌تواند راساً دست به تحقیق بزند، دلیلی را کنار بگذارد یا دلیلی ناقص مانند شهادت یک شاهد را برگزیند و بر اساس آن حکم دهد.

با این همه به نظر می‌رسد شکل‌گرایی نظام اثبات و امره دانستن قواعد حاکم بر ادله اثبات در حقوق ایران نقدشدنی باشد؛ چراکه مبانی پذیرفته‌شده و هم‌مقررات مورد استناد قابل انتقادند و حتی در برخی مقررات به توافق طرفین در انتخاب دلیل حاکم احترام گذارده شده است که در ادامه بررسی می‌شوند.

۱. هدف دادرسی: همان‌گونه که گفته شد شکل‌گرایی و امره دانستن قواعد حاکم بر ادله اثبات مبتنی بر فصل خصومت است، در حالی که فصل خصومت نباید موجب بی‌عدالتی شود. در واقع، هدف از دادرسی باید احقاق حق و اجرای عدالت باشد و نه صرفاً فصل خصومت (همان: ۷۸)؛ بنابراین نقد جدی به شکل‌گرایی در نظام اثبات، بی‌توجهی به تحقق عدالت در جامعه محسوب می‌شود و از این رو به دادگاه اجازه تحقیق داده شده است (ماده ۱۹۹ آ.د.م). گشودن چنین راهی پیش روی دادگاه به معنای کنار گذاردن هدف فصل خصومت و روی آوردن به احقاق حق و اجرای عدالت است.

۲. از بین رفتن فلسفه برخی دلایل: تحولات و پیشرفت جوامع بشری سبب شده است تا بسیاری از دلایل اثباتی فلسفه خود را از دست بدهند و اگر در گذشته اوردالی^۱ یک دلیل اثبات بود، امروزه این دلیل کنار گذارده شده است (تروفو، ۲۰۰۸: ۱۴۰۰). برخی ادله مانند لعان نیز همان‌گونه که گفته شد فقط در «کتاب‌ها می‌آید و در زمره قوانین متروک درآمده است» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱-۱۲۲).

۳. حق اقامه دعوا یا حق دادخواهی: مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از

۱. اوردالی یعنی اثبات مجرمیت یا بی‌گناهی یک فرد با کمک از نیروهای غیبی و فرا طبیعی (حسنی، ۱۳۵۲: ۷۰).

دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» در نتیجه همه افراد می‌توانند با مراجعه به دادگستری دادخواهی کنند. بر پایه این اصل، سلب حق دادخواهی به تصریح نیاز دارد و شکل‌گرایی نظام اثبات و امره دانستن قواعد حاکم بر ادله اثبات که بر استناد به دلایل و ادله مصرح در قانون تأکید دارد ممکن است موجب تضییع حق دادخواهی دادخواه شود؛ به‌ویژه اگر خواهان دلیلی بر ادعای خود در ضمن دادخواست تقدیمی ارائه نکرده باشد.

۴. اصل تسلط طرفین بر قلمرو موضوعی دعوا: همان‌گونه که گفته شد دو طرف دعوا، صاحبان کل دعوا هستند و مانند قاعده‌ای می‌توان گفت: «دعوا پدیده یا شی متعلق به طرفین است» (محسنی، ۱۴۰۰: ۱۲۲). با پذیرش این قاعده که اختلاف حقوقی متعلق به دو طرف دعوا است و ماهیتی خصوصی دارد به طریق اولی باید گفت صاحب دلایل مثبت نیز جزئی از دعوا است (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۱۲۱). پس «دو طرف دعوا بر موضوع دعوا مسلط هستند و قدرت تعیین عناصر ادله در اختیار آن‌ها است» (پورطهماسبی و محسنی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۶). در نتیجه درست است که تشریفاتی بودن یکی از ویژگی‌های آیین دادرسی مدنی است و شکل‌گرایی در آیین دادرسی مدنی به‌روشنی دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که رسیدگی مستلزم تقدیم دادخواست است (ماده ۴۸ آ.د.م) و شکل آن را قانون تعیین کرده است (ماده ۵۱). همچنین ایرادات باید در مهلت قانونی مطرح شوند (ماده ۸۴) و رعایت مواعد قانونی الزامی است و ضمانت اجرا دارد.

در عین حال باید توجه داشت که به‌رغم سلطه شکل‌گرایی در قانون آیین دادرسی مدنی در بسیاری از موضوعات دادرسی مدنی به ماهیت حقوق خصوصی دو طرف دعوا توجه شده است؛ مانند حق دو طرف دعوا بر آغاز رسیدگی و پایان دادن به آن (ماده ۱۰۷)؛ توافق دو طرف دعوا نسبت به صلاحیت محلی دادگاه (ماده ۳۷۱) و توافق نسبت به اسقاط حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی (ماده ۳۳۳ و بند ۴ ماده ۳۶۹). رأی وحدت رویه شماره ۸۱۹ مورخ ۱۴۰۱/۰۱/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز تجدیدنظرخواهی را حق طرفین و قابل اسقاط دانسته است و بر همین مبنا صادر شده است: «در مواردی که یکی از طرفین در مهلت تجدیدنظر با اسقاط حق تجدیدنظرخواهی خود، فرجام‌خواهی کرده است، با توجه به اینکه حق تجدیدنظرخواهی مانند دیگر حقوق، علی‌الاصول قابل اسقاط است و به‌ویژه با عنایت به اینکه اسقاط این حق، با انتخاب حق فرجام‌خواهی و به‌منظور تسریع، انجام شده است و منافاتی نیز با حقوق طرف دیگر دعوا ندارد، بنابراین موضوع مشمول اطلاق صدر ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.»

با این همه ممکن است گفته شود، درست است که به‌موجب قانون آیین دادرسی مدنی، اختیار آغاز و استرداد دعوا از خواهان است، اما پس از ثبت دادخواست و به‌محض اینکه اولین جلسه

دادرسی با استماع دفاعیات خواننده تثبیت شد، دعوا مشمول اصل تغییرناپذیری قرار می‌گیرد. هدف از این اصل اجرای اصول دادرسی به‌طور عام و اصل تغییرناپذیری دعوی حقوقی به‌طور خاص است که خود تضمین‌کننده رسیدگی عادلانه به دعاوی و ثبات در دادرسی است. در نتیجه نمی‌توان پذیرفت که دو طرف دعوا با توافق یکدیگر دلیل خاصی را حاکم بر دعوا سازند. در پاسخ این استدلال باید گفت که نخست مطابق بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان باید در دادخواست تقدیمی ادله اثبات دعوی خود را بیان کند تا در راستای اصل تناظر خواننده نیز بتواند دفاع کند؛ بنابراین اگر خواهان دلیلی را در دادخواست بیان کند و خواننده نیز آن را بپذیرد با اصل تغییرناپذیری دعوا مغایرتی ندارد. دو دیگر اینکه اصل تغییرناپذیری دعوی حقوقی ناظر به جایی است که خواهان دلیلی را در دادخواست برمی‌شمارد و در حین دادرسی آن را تغییر می‌دهد. مطابق دادنامه شماره ۲۷۸۷۲۰۰۲۶۸۹۲۰۰۸ شعبه ۷۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۲۸: «متیقن این است که هر دعوا دارای ادله اثباتی و منشأ و سبب خاصی است که قانون آیین دادرسی مدنی در بندهای ۴ و ۶ ماده ۵۱ همان قانون ذکر آن جهات، اسباب و ادله‌ای را که خواهان برای اثبات ادعای خود عنوان کرده است و به‌موجب آن خود را مستحق می‌داند، الزامی شناخته است. بر این اساس، ذکر همین ادله و جهات است که محکمه می‌تواند با احراز وحدت آن همراه با وحدت موضوع و وحدت اصحاب دعوا، اعتبار امر قضاوت‌شده در یک دعوا را تشخیص دهد؛ بنابراین خواهان بایستی در هنگام تنظیم عرض حال تسلیمی، ادله استنادی خود را ذکر کند و پس از تسلیم آن و یا در حین رسیدگی اصولاً نمی‌تواند دلایل دیگری را ارائه نماید؛ زیرا این امر برخلاف اصل تغییرناپذیری دعوا است که می‌بایست مبنای رسیدگی محاکم قرار گیرد.

با توجه به سیر جریان پرونده آنچه در عمل اتفاق افتاده است وکلای خواهان ابتدایی، دلایل و منضمات خود را صرفاً تصویر پروانه کارت عضویت در اتحادیه فروشندگان آهن آلات، گواهی‌های سازمان تأمین اجتماعی، مالیاتی، چک‌های صادره، گواهی عضویت در شرکت تعاونی تهیه و توزیع فروشندگان آهن آلات و فهرست دعاوی مطرح‌شده از سال ۸۶ به بعد اعلام کرده‌اند. سپس به ارائه تصویر دفتر کل و اجرائیه و... مبادرت نموده‌اند. این اقدام با حقوق دفاعی خواننده که مستلزم ارائه دلایل در هنگام تسلیم دادخواست است، منافات دارد. بر این اساس چون اقدامات انجام‌شده در مغایرت با اصل مورد بحث است، محکمه دعوی طرح‌شده را که مطابق ماده ۲ قانون استنادی طرح نشده، قابل استماع ندانسته است و آنگاه تجدیدنظرخواهی مطرح‌شده را بر مبنای آن جهاتی که قلم گرفته شده، صائب دانسته است و به استناد ماده ۳۵۸ قانون، تذکاریه در متن دادنامه مبحوث‌عنه را نقض نموده و سپس در اجرای مقررات ماده ۲ همان قانون قرار عدم استماع دعوی ابتدایی را صادر و اعلام می‌نماید. رأی اصداری قطعی است.»

۵. **حق بر اثبات:** همان‌گونه که گفته شد دعوا «شیئی متعلق به طرفین» (تروفو، ۱۴۰۰: ۱۶۹) است. در نتیجه دادگاه نقشی برای اقامه دلیل ندارد و بر اساس دلایل ابرازی طرفین تصمیم خواهد گرفت؛ بنابراین دادخواه می‌تواند همه دلایل مرتبط و قابل پذیرش را اقامه کند و خوانده نیز فرصت انکار آن را دارد (همان: ۸۱-۸۲). به دیگر سخن، پذیرش اینکه اقامه دعوا حق طرفین باشد و دعوا نیز متعلق به آنان، مستلزم آن است که دو طرف دعوا که به وقایع آگاه‌اند و بدان علم دارند، بتوانند دعوا را مدیریت کنند و این حق را داشته باشند که دلیلی را بپذیرند و بر سایر ادله اثبات ترجیح دهند و یا دلیلی را از مجموع دلایل کنار گذارند. بر پایه چنین نگرشی، قواعد حاکم بر اثبات امره نیستند و با نظم عمومی ارتباطی ندارند و طرفین دعوا همانند طرفین داوری می‌توانند دلیل یا دلایل خاصی را معتبر بدانند و قاضی نیز در چهارچوب همان دلایل رسیدگی را اداره کند. پس گزیده آنکه، اگر دو طرف دعوا را صاحبان دعوا بدانیم، باید پذیرفت که آنان حق بر اثبات نیز دارند. به بیان دیگر دادخواهی بر اساس این نگرش مستلزم آن است که به طریق اولی دو طرف دعوا بتوانند بر دلیل یا ادله ویژه توافق کنند و دادگاه نیز باید این حق را پاس بدارد.

۶. **توافق طرفین نسبت به نظریه کارشناسی:** مطابق تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که طرفین دعوا توافق کرده باشند که نظریه کارشناس یا هیئت کارشناسی قاطع دعوا باشد، رأی صادره غیر قابل تجدیدنظرخواهی است. تبصره: «احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند قابل درخواست تجدیدنظر نیست، مگر در خصوص صلاحیت دادگاه یا قاضی صادرکننده رأی». مفاد این تبصره در ماده ۳۶۹ آ.د.م نیز تکرار شده است و احکام مستند به نظریه یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به‌طور کتبی رأی آن‌ها را قاطع دعوا قرار داده باشند، غیر قابل فرجام‌خواهی دانسته شده است.

۷. **وضعیت شهادت در قانون مدنی:** شهادت شهود از جمله مصادیقی است که نشان می‌دهد از نظر قانون‌گذار مقررات ناظر به ادله اثبات امره نیستند. صرفاً زمانی توافق طرفین با مقررات امره تعارض پیدا می‌کند که به تغییر ماهیت دلیلی بینجامد. از همین رو در مواد ۱۲۸۰ و ۱۲۸۵ ق.م.ب بر ماهیت دلیل تأکید شده و شکل ابراز آن نادیده گرفته شده است؛ بنابراین نمی‌توان پذیرفت که دو طرف دعوا با توافق هم بتوانند ماهیت دلیلی را تغییر دهند.

مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قانون مدنی تا پیش از اصلاحات سال ۱۳۶۱ استماع شهادت شهود را برخلاف مفاد سند رسمی جایز نمی‌دانستند. به‌ویژه ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی نیز که به‌صراحت ضمن تأکید بر مفاد مواد پیشین مقرر می‌داشت: «در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده، دعوا که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی‌گردد».

مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ و مواد ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ق.م نخست مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ که به صورت آزمایشی و برای پنج سال به اجرا درآمد، حذف شدند. سپس این حذف با قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ تأیید شد، اما نسبت به ماده ۱۳۰۹ اعلام نظری نشد که این خود موجب بروز اختلاف شده بود. با این همه شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۸، طی نظریه ۲۶۵۵ ماده ۱۳۰۹ ق.م را خلاف موازین شرع دانست و ابطال کرد؛ بنابراین پیرو سؤالی که در مورد مشروعیت ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از شورای نگهبان شده بود، موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و بحث و بررسی شد. نظر فقهای شورای نگهبان با استفاده از اصل ۴ قانون اساسی به این شرح اعلام می شود: «ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی از این نظر که شهادت بیته شرعیه را در برابر اسناد معتبر، فاقد ارزش دانسته است، خلاف موازین شرع و بدین وسیله ابطال می گردد».

با این همه دادگاهها و حتی اداره حقوقی قوه قضائیه به اعتبار ماده ۱۳۰۹ ق.م باور داشتند و اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۱۲۹۰ مورخ ۱۳۷۷/۲/۳۰ به صراحت اعلام کرد: «با توجه به اینکه در اصلاحات سال ۱۳۷۰ ق.م. تعرضی به متن ماده ۱۳۰۹ نشده و حذف نگردیده است، ماده ۱۳۰۹ ق.م. موضوعاً دارای قدرت اجرایی است». از این رو شورای نگهبان با گذشت دو دهه و با تأخیری بسیار در نظریه شماره ۵۱۸۸۶/۳۰/۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۰ خطاب به رئیس قوه قضائیه بر ابطال ماده ۱۳۰۹ ق.م تصریح کرده است: «آنچه در اصلاحیه مورخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ قانون مدنی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و توسط شورای نگهبان تأیید شده است، متعرض ماده ۱۳۰۹ نیست تا بتوان چنین پنداشت که این ماده مجدداً به تأیید فقهای محترم شورای نگهبان رسیده است و در نتیجه، نظریه فقهای محترم مبنی بر ابطال این ماده کماکان به قوت خود باقی است و نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه مبنی بر اینکه «با توجه به اینکه در اصلاحات سال ۱۳۷۰ تعرضی به متن ماده ۱۳۰۹ نشده و حذف نگردیده است و ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی موضوعاً دارای قدرت اجرایی است» موجه نمی باشد». بر پایه آنچه گذشت، روشن می شود که از دیدگاه قانونگذار شهادت در برابر سند تاب مقاومت و مخالفت ندارد؛ بنابراین اگر مقررات ناظر به ادله اثبات به واقع با قوانین آمره و نظم عمومی پیوند می یابند، قانونگذار هرگز چنین ماده قانونی ای را وضع نمی کرد.

نتیجه

ادله اثبات یادگار دوره سنتی و حاکمیت شکل‌گرایی در آیین دادرسی مدنی است. قانون‌گذار از گذشته در پی پاسداشت این سنت‌ها است، اما با گذر زمان، توجه صرف به صورت و تشریفات کم‌رنگ شده و هدف دادرسی از فصل خصومت به کشف حقیقت و اجرای عدالت تغییر یافته است. بدین ترتیب نظام اثبات و به‌طور کلی آیین دادرسی همانند قراردادهای تحت تأثیر اصل حاکمیت اراده قرار گرفته است؛ بنابراین همان‌گونه که دو اراده می‌توانند قرارداد خصوصی منعقد کنند، دو طرف دعوا نیز می‌توانند با توافق یکدیگر دلیلی را از میان دلایل اثبات برگزینند و بر دیگر دلایل ترجیح دهند. دادگاه نیز باید به اراده دو طرف احترام بگذارد؛ زیرا دعوا متعلق به دو طرف است و آنان هستند که آگاه به وقایع‌اند و حق دارند اختلاف خود را به بهترین شیوه مدیریت کنند. افزون بر این آنچه ممنوعیت دارد تغییر ماهیت دلیل است و یا آنکه اصل تناظر رعایت نشود. پس اگر دو طرف دعوا بدون آنکه ماهیت دلیلی را تغییر دهند و در راستای رعایت اصل تناظر برای مدیریت اختلاف خود و سرعت بخشیدن به حل و فصل منازعه دلیلی را از میان دلایل موجود برگزینند و آن را بر سایر ادله ترجیح دهند و از دادگاه بخواهند که بر همان اساس رسیدگی و حکم صادر کند، منع قانونی بر چنین توافقی مترتب نخواهد بود.

منابع

۱. اکبری دهنو، میثم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی. (۱۳۹۳). اراده مشترک اصحاب دعوا در شروع دادرسی مدنی. حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۳۸۵-۴۰۹.
۲. پوراستاد، مجید. (۱۳۸۷). اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۳، صص ۹۷-۱۲۵.
۳. پورطهماسبی فرد، محمد؛ محسنی، حسن. (۱۳۸۴). اصل تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا، کانون وکلا، شماره ۱۹۰، صص ۷۷-۵۳.
۴. تبیت، مارک. (۱۳۹۶). فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۵. تروفو، میکله. (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی، ترجمه حسن محسنی، جلد ۷، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. حسنی، حسن. (۱۳۵۲). اوردالی، حقوق مردم، شماره ۳۲، صص ۷۴-۷۰.
۷. خدابخشی شلمزاری، عبدالله. (۱۴۰۰). حقوق دعاوی: تحلیل حقوقی روایات، جلد ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. راسخ، محمد؛ پورسید آقایی، سید حمید. (۱۳۹۵). نگاهی انتقادی به شکل‌گرایی در حقوق. فصلنامه تحقیقات حقوقی. دوره ۱۹، شماره ۷۴، صص ۸۴-۶۹.
۹. شمس، عبدالله. (۱۴۰۲). ادله اثبات دعوا، تهران: دراک.
۱۰. شیروی، عبدالحسین. (۱۴۰۲). داوری تجاری بین‌المللی، تهران: سمت.
۱۱. صدرزاده افشار، سید محسن. (۱۳۸۵). ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). *نظریه عمومی تعهدات*، تهران: بلد.
۱۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). *اثبات و دلیل اثبات*، جلد ۱، تهران: دادگستر.
۱۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). *حقوق مدنی: حقوق خانواده*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. کوشه، ژرارد؛ لانگلدو، جان و لبدو، دانیل. (۱۳۹۱). *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، ترجمه سیداحمدعلی هاشمی، تهران: دادگستر.
۱۶. محسنی، حسن. (۱۳۸۶). *نظام‌های دادرسی مدنی*. مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، دوره ۳۷، شماره ۱، صص ۸۱-۱۱۵.
۱۷. محسنی، حسن. (۱۴۰۰). *اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چهارچوب اصول دادرسی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۸۵). *ادله اثبات دعوی*، تهران: پایدار.
۱۹. هاشمی، شعله؛ علوی، سید محمدتقی و مسعودی، ناصر. (۱۴۰۰). *مبانی ارزیابی نقش دادرسی در اثبات دعوی مدنی*، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۲۲، شماره ۱ (پیاپی ۵۳)، صص ۵۳-۷۲.